

Western Companies Investments in the Iranian Carpet Industry in the 19th Century

Mostafa Mollai¹ | Mansoreh Ettehadi²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Following the mass import of European goods to Iran in the second half of the 19th century, the trade balance of the nation turned negative. When the export of raw silk failed due to the spread of silk worm disease in the 1860s, Iranian merchants began to produce and export goods like cotton, rice, opium and Persian carpets to generate income for continuing imports. Increasing demand for carpets in the world market encouraged European companies to invest in the industry in Iran.

Purpose: This paper reports the story of European companies' involvement in Iran's carpet industry.

Method and Research Design: Data for this paper is collected from archive documents and library resources.

Findings and Conclusion: European companies' involvement was extensive. They established representatives in major carpet industry cities, and invested heavily by setting up carpet weaving factories. In addition, they entered partnerships with local producers. All such activities enabled them to control the domestic carpet market.

Keywords:

Western companies; Qajar; carpet industry; investment; production and trade.

1. PhD Student of Iranology, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran.
(Corresponding author).

m.s.mollai@gmail.com

2. Associate Professor, History, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran.

mnmafi@gmail.com

Copyright © 2017-2018, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«111»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2018.2298

Indexed by ISC, SID & Iran Journal | Vol. 28, No. 3, Autumn 2018 | pp: 64-93 (30)

Received: 15, Nov. 2017 | Accepted: 20, Aug. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران در عصر قاجار

مصطفی ملایی^۱ | منصوره اتحادیه^۲

چکیده:

با ادغام ایران دوره قاجار در شبکه جهانی تجارت و سیل واردات اروپایی به کشور، تراز بازرگانی ایران منفی شد. اقتصاد ایران در واکنش به این موضوع و برای تأمین مالی واردات روزافزون، درصدد یافتن یک منبع عمده مالی برآمد. در همین راستا، در نیمه قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم قمری تولید ابریشم خام و صادرات آن به اروپا در اولویت قرار گرفت. ولی با شیوع بیماری کرم ابریشم در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۰ق، تولید و صادرات کالاهایی همچون پنبه، برنج، تریاک و سرانجام فرش رونق گرفت. در اواخر این قرن، تقاضای روزافزون برای فرش ایران در بازارهای جهانی، و وجود نیروی انسانی فراوان در داخل، باعث جذب شرکت‌های غربی برای سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران شد.

هدف: هدف اصلی در این پژوهش، تبیین گستره سرمایه‌گذاری و فعالیت تجاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران در دوره قاجار است.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای تهیه شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: سرمایه‌گذاری، و فعالیت تجاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران در دوره قاجار بسیار گسترده بود. این شرکت‌ها با تأسیس نمایندگی‌های تجاری در مراکز قالی‌بافی ایران، نه تنها در تجارت (خرید و صادرات) فرش ایران سرمایه‌گذاری کردند، بلکه با انجام قرارداد کنتراست بافت با بافندگان محلی و ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی، ضمن مشارکت در تولید این کالا، مدیریت آن را نیز در دست گرفتند.

کلیدواژه‌ها:

شرکت‌های غربی؛ قاجار؛ صنعت فرش؛ سرمایه‌گذاری؛ تولید و تجارت.

۱. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی دانشگاه شهید

بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.s.mollai@gmail.com

۲. دانشیار تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران

mmnafi@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۱۱»

فصلنامه علمی-پژوهشی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برمود رقمی (DOI): 10.22034/ganji.2018.2298

نماینه در SID، ISC، ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۲۸، دفتر ۳، پاییز ۱۳۹۷ | صص: ۶۴-۹۳ (۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۹

تحقیقات تاریخی

مقدمه

در دوره صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۲م/۹۰۷-۱۱۳۵ق)، با سیاست‌گذاری‌ها، و اصلاحات وسیع شاه‌عباس اول در قرن ۱۷م/۱۱ق اقتصاد ایران رونق زیادی یافت؛ نه تنها تجارت داخلی گسترش یافت، بلکه تجارت خارجی، به‌ویژه توجه به بازارهای اروپا برای صدور کالاها و تولیدات ایران نیز به‌اوج خود رسید. در این بین، ابریشم مهم‌ترین کالای صادراتی ایران به اروپا محسوب می‌شد که بخش زیادی از تجارت خارجی را به‌خود اختصاص می‌داد. در فاصله سقوط سلسله صفوی تا شکل‌گیری سلسله قاجار، اقتصاد ایران متأثر از اوضاع آشفته سیاسی و به‌تبع آن نوسانات به‌وجودآمده در ساختار اقتصادی کشور، شکوفایی خود را از دست داد. هم‌زمان با تثبیت سلسله قاجار در اوایل سده ۱۹م/۱۳ق در ایران، تجربه انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری صنعتی در غرب، و کشف راه‌های دریایی و دستیابی به مستعمرات، سرمایه‌داری را وارد عرصه جهانی کرد. در این بین، ایران نیز با اقتصادی سنتی و مقتضیات آن، به‌تدریج به دایره اقتصاد و تجارت جهانی وارد شد. تجارت ایران در طول سه دهه آغازین قرن ۱۹م/۱۳ق همچنان شکل سنتی داشت و تجارت اروپا هنوز نقشی مهم در ایران ایفا نمی‌کرد؛ ولی زمانی که روسیه و بریتانیا راغب شدند تا ایران را به‌عنوان جایگاهی برای فروش محصولات صنعتی خود در نظر بگیرند، شرایط تغییر کرد و از دهه ۱۸۳۰م/۱۲۵۰ق واردات اروپایی - عمدتاً منسوجات صنعتی - وارد کشور شد. به‌این ترتیب ورود بی‌رویه اقلام ماشینی غرب و ناتوانی رقابت تولیدات داخلی در مقابل واردات خارجی، تراز بازرگانی ایران را منفی کرد. در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق ابریشم خام مهم‌ترین کالای صادراتی و منبع مالی ایران محسوب می‌شد که تا حدودی کسری تراز بازرگانی (تفاوت بین واردات و صادرات) را جبران می‌کرد؛ ولی با شیوع بیماری کرم ابریشم در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۰ق، و کاهش تولید این محصول در ایران، دولت برای یافتن کالاهایی قابل‌صدور و درآمدزا و جانشینی مناسب برای ابریشم، به تولید فرآورده‌هایی نقدینه‌آفرین، نظیر پنبه، برنج، تریاک و تنباکو روی آورد؛ ولی تولید و صدور این‌گونه محصولات، جوابگوی تأمین مالی واردات روزافزون اقلام مصرفی نبود. در چنین وضعیتی، در دهه‌های پایانی قرن ۱۹م/۱۳ق (۱۸۵۰م/۱۲۶۶ق) تولید فرش مطرح شد. این کالا بنابه دلایلی که در صفحات آتی بررسی خواهد شد، به‌تدریج با افزایش تقاضای اروپاییان همراه شد و به‌تبع آن، سرمایه داخلی و خارجی در این رشته تولیدی به‌کار افتاد. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. چه عواملی سبب ترغیب و سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی عصر قاجار در صنعت فرش ایران شد؟

۲. گستره سرمایه‌گذاری و عملیات تجاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران چگونه بود؟

بنابه فرضیه اول، متغیرهایی مانند تقاضای روزافزون برای فرش ایران در بازارهای جهانی و وجود ظرفیت‌های (نیروی انسانی فراوان) موجود در داخل کشور، از عوامل اصلی ترغیب و سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی عصر قاجار در صنعت فرش ایران بوده‌است.

فرضیه دوم نیز بیان می‌کند که گستره سرمایه‌گذاری و عملیات تجاری شرکت‌های غربی عصر قاجار در صنعت فرش ایران، در آغاز به تجارت (خرید و صادرات) فرش به اروپا و آمریکا محدود بود؛ ولی این شرکت‌ها به تدریج، با انجام قرارداد کنتراست بافت با بافندگان محلی و تأسیس کارگاه‌های قالی‌بافی، سازمان‌دهی و مدیریت تولید را نیز در دست گرفتند.

در بررسی پیشینه موضوع، باید گفت که در بیشتر تحقیقات انجام‌شده (در قالب کتاب و مقاله) درباره صنعت فرش ایران، به جنبه‌های هنری، تجاری و صادراتی فرش در برهه‌ای خاص از تاریخ توجه شده‌است. در بعضی از این نوشته‌ها، نظیر کتاب «اقتصاد ایران در قرن نوزدهم» تألیف «سیف» (۱۳۷۳) و کتاب «موانع تاریخی رشد سرمایه‌گذاری در ایران: دوره قاجاریه» اثر «اشرف» (۱۳۵۹)، فقط اشاره‌ای، به سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران شده‌است؛ از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند براساس اسناد آرشیوی و با نگاهی متفاوت از دیگر نوشته‌ها، پرتویی بر خلاء موجود در این زمینه بیفکند.

پیشینه صنعت فرش در ایران

فرش در ایران قدمتی طولانی دارد. فرش‌های پرزدار ایران در دوره باستان شهرت جهانی داشته و به کشورهای دیگر صادر می‌شده‌است. در دوره اسلامی، به‌ویژه از دوره صفوی، فرش ایران به شهرتی متفاوت از گذشته رسید و چهره‌ای دگرگونه یافت. شاهان صفوی با تأسیس کارگاه‌های قالی‌بافی در اصفهان، فرش‌بافی را به رتبه نخست صنعت ملی ارتقا دادند و آن را به صورت بخشی مهم از اقتصاد کشور درآوردند. این کارگاه‌ها به جز اصفهان، در شهرهای کاشان، کرمان و سیستان نیز دایر بودند (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۳۵۹) و قالی‌های نفیس تولیدی در این کارگاه‌های سلطنتی علاوه بر فروش کردن کاخ‌های سلطنتی پادشاهان صفوی و هدیه به سلاطین و امرای خارجی، به کشورهای اروپایی، عثمانی و هندوستان نیز صادر می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۳۵۹؛ اولناریوس، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۵۶). تعداد بی‌سابقه فرش‌های به‌دست‌آمده از آن دوره که بیشتر آن‌ها هم در



کشورهای غربی موجود است، نشانگر رونق سفارش‌های خارجی برای قالی‌های نفیس ایران و تجارت گسترده‌ی فرش ایران به‌دست شرکت‌های انگلیسی، هلندی و پرتغالی است؛ شرکت‌هایی که در خلیج فارس در رفت‌وآمد بوده‌اند.

در فاصله‌ی سقوط سلسله‌ی صفوی تا شکل‌گیری و تثبیت سلسله‌ی قاجار، اقتصاد ایران شکوفایی خود را از دست داد. این دوران، با شورش افغان‌ها، سلطنت پرتلاطم و جنگ‌های خونین نادرشاه و درگیری‌های جانشینان کریم‌خان برای به‌دست‌گرفتن قدرت مصادف است. در این دوران از طبقه‌ی به‌نسبت مرفه سهم در رشد صنایع و تولیدات ملی دوره‌ی صفوی، خبری نیست و از نظر اقتصادی نیز گسیختگی نهادهای اجتماعی و سیاسی حاصل از جنگ‌های داخلی دوران افشار و زند، بر کارکرد نهادهای اقتصادی اثر گذاشت و کشور نظم و قانون درستی نداشت. صنعت قالی‌بافی نیز تحت‌تأثیر این اوضاع آشفتنه‌ی سیاسی و وضعیت نابه‌سامان اقتصادی به پایین‌ترین سطح تنزل یافت و نتوانست رونق گذشته را بازیابد. باین‌حال، گزارش‌های موجود بیانگر آن است که بافت فرش در طول سده‌ی هجدهم میلادی/دوازدهم قمری، در برخی از مراکز سنتی بافت فرش نظیر خراسان، کرمان و شیراز، در مقیاس اندک و عمدتاً برای مصارف داخلی یا برای صادرات ادامه یافته‌است (فریه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴).

وضعیت صنعت فرش ایران در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم قمری

در اوایل قرن ۱۹م/۱۳ق پس از تثبیت سلسله‌ی قاجار، در پرتو بازگرداندن نظم به‌دست شاهان قاجار، صنایع کشور (صنایع سنتی)، بار دیگر شکوفا شد و تولیدات آن رونق یافت (باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۱۴)؛ به‌طوری‌که گفته می‌شود، تقریباً تمام نیازمندی‌های زندگی ساده و محقر اکثریت جامعه‌ی ایران را تأمین می‌کرد و جز در مواردی معدود، به کالاهای بیگانه نیاز نبود؛ ولی ادغام ایران در شبکه‌ی جهانی تجارت و واردات بی‌رویه‌ی اجناس صنعتی و ارزان‌قیمت غربی از دهه‌ی ۱۸۳۰م/۱۲۵۰ق زمینه‌ی نابودی بسیاری از این صنایع را فراهم کرد. در این بین «قالی‌بافی یگانه رشته‌ی صنایع محلی بود که به هستی خود ادامه می‌داد و حتی گسترش می‌یافت» (کوزونتسوا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۶).

در نیمه‌ی اول قرن ۱۹م/۱۳ق فرش‌بافی، حرفه‌ای روستایی تلقی می‌شد، چون بیشتر، روستاییان و عشایر فرش می‌بافتند و تنها در معدودی از شهرها، فرش‌بافی رواج داشت. بافندگی قالی در بین روستاییان و معدود بافندگان شهری، منظم‌تر بود و عشایر باوجود تولید عمده‌ی پشم خام، بافنده‌ی حرفه‌ای قالی نبودند. بافت فرش، بیشتر در مجاورت مناطق ایلیاتی -به‌علت پشم فراوان و ارزان- رواج داشت. گزارش‌های موجود بیانگر آن است



که در دهه پایانی نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق خراسان، کردستان، فراهان، آذربایجان، کرمان، همدان، لرستان و فارس از مراکز سنتی بافت فرش بوده‌اند (فریه، ۱۳۷۴، صص ۱۳۶-۱۴۹). تأمین مالی بافت فرش در این مناطق -چه به صورت تجاری و چه به صورت غیرتجاری- در محل انجام می‌شد. این کار را افراد سرشناس حامی سنتی بافت فرش مانند تجار، استادکاران محلی، خان‌های ایلات و... انجام می‌دادند.

بنابراین، بافت فرش در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق محدود و فقط برای رفع نیازهای داخل کشور بوده‌است. در برخی از گزارش‌های موجود نیز از فرش همراه با ابریشم، پنبه و شال، به‌عنوان کالاهای عمده تجارت داخلی نام برده شده‌است (سیوری و اتیک، ۱۳۸۳، صص ۹۷). بااین حال، «فلور» معتقد است که در این دوره، فرش‌هایی نیز به صورت محدود به کشورهایی همچون هندوستان و ترکیه صادر می‌شده‌است (فلور، ۱۳۹۳، صص ۲۳). طبق نوشته‌های ناظران آن زمان، حجم فرش‌های ایران در بازار استانبول در طی سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۵۰م/۱۲۶۰-۱۲۷۰ق ناچیز بوده‌است؛ بااین حال، بنابر برخی گزارش‌های موجود، ارزش تقریبی فرش‌های صادراتی از ایران به استانبول در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۳ق، ۳۲۹,۰۰۰ لیره برآورد شده، که خود نشانگر آن است که تجارت فرش ایران در آن دوران نیز تا حدودی دارای اهمیت بوده‌است (سیوری و اتیک، ۱۳۸۳، صص ۹۷؛ سیف، ۱۳۷۳، صص ۱۷۱).

عوامل توسعه صنعت فرش ایران در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق

همان‌گونه که اشاره شد، با ادغام ایران در شبکه جهانی تجارت و به تبع آن، افزایش واردات فرآورده‌های صنعتی اروپا به ایران در دهه سوم و چهارم نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق سبب منفی شدن تراز بازرگانی کشور شد. اقتصاد ایران در واکنش به این‌گونه نوسانات و برای تأمین مالی واردات روزافزون، به دنبال یافتن منبع مالی عمده‌ای برآمد. در چنین وضعیتی تنها راه چاره، افزایش تولید محصولات کشاورزی مورد تقاضا در بازارهای جهانی بود. راه چاره تکیه بر محصولی بود که تولیدش در ایران برتری نسبی داشته باشد؛ بنابراین، در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق تولید و صادرات ابریشم خام در دستور کار قرار گرفت. در این زمان ابریشم در تمام ایالت‌های شمالی و برخی از مناطق مرکزی ایران تولید می‌شد؛ ولی قسمت اعظم ابریشم تولیدی ایران به منطقه گیلان تعلق داشت؛ به طوری که بنا به گفته «عبدالله‌یف»، گیلان به تنهایی ۹/۱۱ ابریشم کشور را تولید می‌کرد (عبدالله‌یف، ۱۳۶۱، صص ۲۴۰-۲۴۱). «جمال‌زاده» ضمن اشاره به رشد تولید ابریشم ایران در طی این سال‌ها، میزان تولید ابریشم ایران را در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق، ۳۴۰,۰۰۰ من^۱ ذکر کرده که از این

۱. «من» از اوزان متعارف دوره قاجار بوده که در هر ولایتی مقداری متفاوت داشته‌است. «من» تبریز که من مرسوم‌تر آن دوره محسوب می‌شده، ۶۴۰ مثقال بوده‌است (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، صص ۱۶۸).



مقدار ۲۰۳,۴۰۰ من به خارج از کشور صادر شده است (جمالزاده، ۱۳۷۶، صص ۲۴-۲۵)؛ ولی بیماری کرم ابریشم در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق شیوع یافت و لطمات زیادی به تولید ابریشم ایران وارد کرد که هرگز جبران نشد و به این ترتیب به کار ابریشم خام پایان داد. با کاهش تولید و صادرات ابریشم، تولید و صادرات کالاهای دیگری، از جمله پنبه و تریاک به صورت چشمگیری افزایش یافت. برای مدتی کوتاه در زمان جنگ‌های داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵م/۱۲۷۷-۱۲۸۱ق) -به علت کمبود پنبه در اروپا- پنبه کاری در ایران رونق گرفت (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۳۷۶-۳۷۷). در این زمان، پنبه، بیشتر در فلات مرکزی و منطقه شمال شرقی ایران به عمل می‌آمد و قسمت اعظم آن به روسیه و هند صادر می‌شد (باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۱۱). با پایان جنگ‌های داخلی آمریکا و رونق مجدد تولید و صادرات پنبه آمریکا، پنبه ایران از رونق افتاد و بازارش کساد شد. هم‌زمان با کساد بازار پنبه، تولید و تجارت تریاک رونق گرفت. در این زمان، تریاک بیشتر در شهرهای اصفهان، یزد، فارس، خراسان، کرمان، کرمانشاه و خوزستان به عمل می‌آمد. تجارت این کالا به صورت مشخص از سال ۱۸۶۵م/۱۲۸۲ق فعال شد و در دو دهه آخر قرن ۱۹م/۱۳ق کشت آن به سرعت گسترش یافت (جمالزاده، ۱۳۷۶، ص ۳۰؛ باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۱۱)؛ به طوری که صادرات تریاک ایران از به طور متوسط ۴۷ تن در سال ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق به حدود ۴۰۰ تن در سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق رسید (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴؛ فوران، ۱۳۸۷، صص ۱۸۷-۱۸۸). البته به جز تریاک، تولید و صادرات برخی محصولات دیگر، نظیر برنج و تنباکو نیز گسترش یافت؛ ولی صدمات ناشی از افت تولید و صدور ابریشم جبران نشد. در دهه‌های پایانی قرن ۱۹م/۱۳ق (۱۸۰۰م/۱۲۰۰ق) نوساناتی در تولید و تجارت ابریشم و سایر فرآورده‌های نقدینه‌آفرین به وجود آمده بود؛ ولی در عوض تقاضا برای فرش ایران سبب تولید و صادرات این کالای راهبردی و درآمدزا به بازارهای جهانی شد.

یکی از عوامل تأثیرگذار در رشد صنعت فرش ایران در دهه‌های مذکور، شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی بود. شرکت در نمایشگاه تجارت جهانی اروپا در دهه ۱۸۵۰م/۱۲۶۰ق و نمایشگاه وین در دهه ۱۸۷۰م/۱۲۸۰ق از آن جمله‌اند. در نمایشگاه تجارت جهانی اروپا در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق بود که اروپاییان برای اولین بار به فرش‌های شرقی علاقه‌مند شدند (فلور، ۱۳۹۳، ص ۲۳). دو دهه بعد نیز در نمایشگاه وین در سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق فرش‌هایی از فراهان، سنندج و خراسان به نمایش گذاشته شد که این کار از عوامل تأثیرگذار در شناساندن فرش ایران به اروپاییان بود (سیوری و اتیک، ۱۳۸۳، ص ۱۵). شهرت دیرینه فرش ایران، آشنایی و علاقه‌مندی اروپاییان به این کالا، و هم‌زمان رونق اقتصاد در غرب و افزایش قدرت خرید طبقه متوسط و تغییر در سبک تزئین و



مبلمان منازل در اروپا تأثیر به‌سزایی در افزایش تقاضای اروپاییان برای فرش ایران داشت. با افزایش تقاضای اروپاییان برای فرش ایران، این کالا شهرت زیادی پیدا کرد؛ به‌طوری‌که «کرزن» سیاستمدار بریتانیایی قرن ۱۹م/۱۳ق می‌آورد: فرش ایرانی «چنان شهرتی یافته‌است که کمتر خانواده‌ی طبقه‌ی بالا در انگلستان یا آمریکا در این فکر نیست که خواه از جنس ممتاز و یا عادی، آن را فراهم نسازد و این کار بدون شک و انکار نشانه‌ی فرهنگ و تمدن است» (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۳).

به‌این ترتیب، عواملی مانند افزایش ناگهانی تقاضای اروپاییان برای فرش ایران، توسعه‌ی روزافزون این کالا در بازارهای جهانی، و وجود نیروی انسانی فراوان در داخل، موجب به‌کارافتادن سرمایه‌ی داخلی و خارجی در این رشته‌ی تولیدی شد.

تجار تبریز، پیشگامان سرمایه‌گذاری در صنعت فرش در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق

تاقبل از شروع جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴م/۵مضان ۱۳۳۲ق، تبریز مقرّ ولیعهد، و بزرگ‌ترین و آبادترین شهر ایران و مرکز پرجمعیت‌ترین ایالت کشور محسوب می‌شد. در آن زمان این شهر از صلح و آرامش نسبی و موقعیت اقتصادی و ترانزیتی خوبی برخوردار بود و مهم‌ترین مرکز صادرات و واردات کالاهای داخلی و خارجی در شمال ایران بود. در سال ۱۹۰۴م/۱۳۲۳ق (در آستانه‌ی مشروطیت) ۲۵ درصد واردات به کشور از تبریز انجام می‌شد و ۱۵ درصد صادرات از این شهر راهی خارج می‌شد (یزدانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱؛ عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸). نه‌تنها قسمت عمده‌ی تجارت سودآور ایران با روسیه‌ی تزاری در تبریز متمرکز بود، بلکه تبریز مرکز تجارت ایران با کشورهای غربی از راه طرابوزان و استانبول نیز بود. تجار و بازرگانان تبریز در تمام بازارهای ایران مشغول دادوستد بودند و تجارت خارجی کشور نیز در دست آن‌ها بود. بنابر یک برآورد، حدود صد بازرگان بزرگ در تبریز فعالیت تجاری داشتند و با شرکت‌های بیگانه دادوستد می‌کردند (یزدانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷) و شمار تجار متوسط نیز بیش از این‌ها بود. این بازرگانان در شهر استانبول نمایندگی بازرگانی داشتند و کار اصلی‌شان واردات مصنوعات کشورهای اروپایی به تبریز و دیگر شهرهای ایران و صادرات تولیدات داخلی، از جمله فرش ایران به اروپا بود (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۷ق، برگ ۳؛ استادوخ، ۱۳۲۰/۹/۱۶ق، برگ ۴۰).

بازرگانان تبریز در شهرهای مهم ایران، نمایندگانی داشتند که قالی‌های کهنه را از خانه و بازارهای شهر جمع‌آوری می‌کردند و به تبریز می‌فرستادند. در تبریز این تجار قالی‌ها را طبقه‌بندی می‌کردند و به‌شکل عدل درمی‌آوردند و از طریق خاک عثمانی، یعنی از راه بایزید و ارزروم به بندر طرابوزان و از آن‌جا به قسطنطنیه (استانبول) حمل می‌کردند.



قسطنطنیه در آن زمان بازار جهانی قالی و مرکز تجمع تجار و مشتریان این کالا شده بود (ادواردز، ۱۳۶۸، صص ۸ و ۶۶؛ استادوخ، ۱۳۲۴/۱۳/۱۱، برگ ۱۱۰).

تازمانی که تقاضای غربیان، بیشتر برای فرش‌های قدیمی بود، این کار تجار تبریز ادامه پیدا کرد؛ ولی تقاضای روزافزون برای فرش ایران در بازارهای جهانی و کمیابی فرش‌های قدیمی در بازار ایران، بافت فرش‌های نو و گسترش تولید این کالای پرخواستار را ایجاب کرد. در این هنگام تجار سرشناس تبریز، از جمله حاج احمد خامنه، حاج علی قراجه‌داغی^۱، حاج هاشم ترکی، مهدی سلماسی، رحیم قزوینی، علی اکبر صدقیانی، حاج احمد سلماسی، حاج سیدمهدی گلدپی، حاج مهدی کوزه‌کنانی، حاج محمد ممقانی و حاج محمد دیلمقانی^۲ دست‌به‌کار شدند (ساکما، ۲۴۰/۴۷۴۸۲، برگ ۱۵۸) و علاوه بر خرید فرش ایران و صدور آن به ترکیه، به قالی‌بافان روستایی سفارش بافت قالی دادند و در اندک مدتی کارگاه‌های کوچک و بزرگ قالی‌بافی در برخی از شهرها و روستاهای کشور راه‌اندازی کردند و به بافندگان این مناطق سروسامان دادند.

این جنبش از خود آذربایجان (ناحیه هریس) شروع شد (فلور، ۱۳۹۳، صص ۲۵). ناحیه هریس در شرق تبریز، شامل بخش‌های قراجه، هریس و سراب بود و سنت فرش‌بافی از دیرباز در آن رواج داشت. در این زمان، قالی‌بافی در ناحیه هریس، به دلیل مجاورتش با منطقه ایلپاتی شاهسون و دسترسی آسان به مواد خام (پشم) فراوان و ارزان و همچنین نزدیکی به بازار تبریز پیشرفت خوبی داشت. به طوری که بنابه گفته «سیسیل ادواردز»، قالی‌بافی تقریباً در تمام سی روستای ناحیه معمول بوده‌است (ادواردز، ۱۳۶۸، صص ۷۸). با ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی در ناحیه هریس، تولید فرش در این ناحیه، تقریباً به طور کامل زیر نظر تجار تبریز انجام می‌شد. فعالیت این تجار تابع تقاضای بازار برون‌مرزی بود. برای نمونه، زمانی که آن‌ها متوجه شدند، کشورهای مغرب‌زمین به جای تخته‌های باریک و دراز با طرح‌های تکراری که تا آن زمان در روستاها تهیه می‌شد، خواستار قالی‌هایی با طرح ترنج هستند، در صدد برآمدند تا طرح ترنج را در بخش‌های هریس و بخشایش رواج دهند (ادواردز، ۱۳۶۸، صص ۷۶). این تجربه تجار تبریز باعث موفقیت طرح مذکور شد. گفتنی است تا این زمان (۱۸۹۹م/۱۳۲۰ق) در تمام آذربایجان، کارگاه قالی‌بافی وجود نداشت و قالی‌بافی به دست زنان در خانه انجام می‌شد.

این حرکت تولیدی تجار تبریز (ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی) به زودی به سایر نواحی کشور، از جمله سلطان‌آباد (اراک)، کاشان، مشهد، سنج و کرمان نیز سرایت کرد. سرمایه‌گذاری تجار تبریز در منطقه سلطان‌آباد نیز چشمگیر بود. در آن زمان، ناحیه سلطان‌آباد، بیست و پنج تا سی هزار نفر جمعیت داشت (اوبن، ۱۳۹۱، صص ۳۸۳) و زندگی

۱. قراجه‌داغ: قره‌داغ؛ قاراداغ؛ ارسباران.
۲. دیلمقان نام شهری در محل فعلی شهر سلماس واقع در استان آذربایجان غربی بوده‌است که در زلزله‌ای به سال ۱۳۰۹ ویران شد. شهر فعلی سلماس در کنار آن بنا شد.



همه اهالی آن ناحیه به درآمد حاصل از قالی‌بافی و تجارت پشم وابسته بود؛ پشم معمولاً از گلپایگان، همدان و کرمانشاه وارد سلطان‌آباد می‌شد. رونق صنعت فرش‌بافی، این ناحیه را به محل رفت‌وآمد بازرگانان از جمله تجار تبریز تبدیل کرده بود. تجار تبریز در سلطان‌آباد علاوه بر فعالیت در بخش خرید و انتقال فرش به تبریز، به ساماندهی تولید و ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی «در میان صدها روستا در شرق سلطان‌آباد» اقدام کردند (فلور، ۱۳۹۳، ص ۲۵). این پیش‌قدمان، در مشهد، کاشان و سنندج نیز علاوه بر خرید قالی و دادن سفارش‌های لازم به قالی‌بافان محلی، کارگاه‌های کوچک و بزرگ ایجاد کردند. صنعت قالی‌بافی در منطقه کرمان از لحاظ کمی زیاد رشد نکرده بود، ولی صنعت سازمان‌یافته‌ای به‌شمار می‌رفت. تجار تبریز ابتدا به خرید قالی از قالی‌بافان کرمانی اکتفا می‌کردند و آن‌ها را به تبریز حمل و سپس به استانبول صادر می‌کردند. ولی این روش دیری نپایید، زیرا در اندک مدتی عده خریداران تبریزی در کرمان افزایش یافت و تعداد قالی‌های موجود جوابگوی تقاضا نبود. علاوه بر این، تجار تبریز همواره طالب طرح‌ها و رنگ‌های جدید در قالی بودند؛ از این جهت ناگزیر شدند، به قالی‌بافان برای بافت این قبیل قالی‌ها سفارش بدهند و یا اینکه خودشان کارگاه‌های قالی‌بافی تأسیس کنند (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۲۳۰). در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و با ورود شرکت‌های خارجی به ایران و سرمایه‌گذاری در قالی‌بافی، صنعت مزبور در کرمان و روستاهای آن، به دورانی طولانی و تقریباً بدون وقفه از پیشرفت گام نهاد.

به این ترتیب، در هر یک از نواحی مذکور، عامل اصلی و محرک پیشرفت و توسعه صنعت قالی‌بافی، بازرگانان تبریز بودند که تولید و تجارت فرش به‌طور کامل زیر نظر آن‌ها انجام می‌شد. با فعالیت و سرمایه‌گذاری آن‌ها، صنعت فرش‌بافی پیشرفت فراوانی کرد و از شکل سنتی درآمد.

با وجود ورود شرکت‌های خارجی در سال‌های قبل از شروع جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴م/۵م‌مضان ۱۳۳۲ق به کشور و سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران، هنوز هم قسمت مهمی از تجارت فرش در دست تجار تبریز بود؛ ولی آن‌ها به تدریج توان رقابت با شرکت‌های خارجی را از دست دادند؛ به طوری که پس از آن، عده‌ای از این تجار، نماینده و عامل تجارت‌خانه‌های خارجی در صنعت فرش شدند (استادوخ، ۱۳۲۹/۵۴/۲۶ق، برگ ۲۵).

سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق

تقاضای روزافزون برای فرش ایران در بازارهای جهانی در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق گسترش تولید آن را ایجاب می‌کرد. تقاضا برای فرش آنقدر زیاد بود که کارگاه‌های سرمایه‌داران خرده‌پا دیگر جوابگوی تقاضای این کالای پرخواستار نبود. سرمایه‌محلی ایران در آن زمان در وضعیت مناسبی برای توسعه بافت فرش نبود؛ بنابراین به سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی نیاز بود. این‌گونه بود که شرکت‌های غربی در اواخر قرن مذکور، تحت تأثیر عواملی مانند رشد روزافزون تقاضا برای فرش ایران در بازارهای بین‌المللی، و وجود نیروی انسانی فراوان در ایران به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش ایران روی آوردند.

الف. شرکت‌های انگلیسی

اولین تلاش‌های شناخته‌شده برای سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش ایران را موسسه بازرگانی «زیگلر»^۱ انجام داد. زیگلر، مؤسسه‌ای سوئیسی‌الصل بود که فعالیت‌های تجاری خود را از دهه ۱۸۵۰م/۱۲۶۶ق آغاز کرد و پس از ثبت شرکت در لندن رسماً تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گرفت. مرکز این مؤسسه در منچستر قرار داشت و کار اصلی‌اش صادر کردن پارچه‌های کتانی چاپی از اروپا به کشورهای خاورمیانه بود و به‌جای برگرداندن وجوه حاصله به انگلیس، انواع و اقسام مواد اولیه و کالاهای تولیدی، از جمله ابریشم گیلان را خارج می‌کرد. بعدها، مؤسسه در برگشت وجوه مزبور، به شیوه‌های دیگری نیز روی آورد. روش کار شرکت این‌طور بود که وجوه حاصل را صرف خرید سکه طلا، به‌ویژه امپریال روسی می‌کرد، بعد سکه‌های مزبور را به تدریج با بیک مخصوص به روسیه می‌فرستاد، سپس مبلغ فروش سکه‌ها را از طریق بانک به لندن منتقل می‌کرد (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۴).

اولین نمایندگی‌های زیگلر، در ایران، در سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۴ق در شهرهای تبریز و رشت تأسیس شد. این مؤسسه شعبه‌ای نیز در تهران داشت که در کنار تجارت کالاهای دیگر به معامله نقره هم می‌پرداخت (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۵۳). به تدریج که تجارت شرکت گسترش می‌یافت، در فرستادن وجوه حاصل از فروش کالا به لندن، دچار اشکالاتی می‌شد. برای برطرف کردن این اشکالات با توجه به رشد و تقاضای دائمی جهانی برای فرش ایران و تاحدودی تحت تأثیر کساد بازار ابریشم و رکود صادرات این کالا در ایران، با مطالعاتی که اعضا انجام دادند، «اسکار اشتراوس»^۲، از تجار آلمانی که بعدها مدیریت تجارت‌خانه زیگلر را در سلطان‌آباد برعهده گرفت (ساکما، ۲۴۰/۲۲۸۳۸، برگ ۴۹) پیشنهاد کرد که

1. Ziegler
2. Oscar Strauss



شرکت به‌جای این کار، از محل وجوه حاصله، از سلطان‌آباد (از مراکز عمده قالی‌بافی ایران در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق) قالی بخرد و در لندن به‌سهولت آن را به پول تبدیل کند؛ اعضای شرکت این طرح را تأیید و اجرا کردند. در سال ۱۸۸۳م/۱۳۰۱ق «اشتراوس» به‌همراه برخی از اعضای مؤسسه به منطقه سلطان‌آباد آمد و کار را آغاز کرد (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۴). از دلایل انتخاب شهر سلطان‌آباد از سوی مؤسسه زیگلر برای سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش، به موقعیت جغرافیایی و تجاری آن (قرارداشتن بر سر راه تهران و بغداد، از طریق همدان و کرمانشاه)، و نقش این شهر به‌عنوان بازار مرکزی این منطقه فرش‌بافی می‌توان اشاره کرد.

به‌رحال زیگلر بدون کمک و یا اخذ امتیاز از حکومت وقت ایران و باوجود جبهه‌گیری تجار محلی، موفق شد شعبه خود را در سلطان‌آباد تأسیس کند. این شرکت در آغاز، کار خود را به تجارت فرش، یعنی خرید و صادرات فرش‌های کهنه و نو مطمئن و مناسب از منطقه عراق (اراک) محدود کرد تا میزان تقاضای روزافزون بازار غرب را برآورد کند. دو سال بعد، شرکت محوطه وسیعی (حدود ۴۰,۰۰۰ یاردمربع) را در سلطان‌آباد به دفتر کار و محل کارمندان و رنگرزان و انبار کالا اختصاص داد (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۴۷۲) و سفارش‌های لازم را برای تهیه قالی به کارگاه‌های قالی‌بافی شهر و روستاهای مجاور فرستاد؛ ولی محدودیت مقدار تولید در مقابل افزایش تقاضا، زیگلر را بر آن داشت تا خود متصدی تولید فرش شود. این‌گونه بود که به‌تدریج «مؤسسه با عاملان محلی وارد مذاکره شده، قرارداد بافت بست» (سیوری و اتیک، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰). این عاملان، مواد اولیه شامل خامه رنگ‌شده، طرح و نقشه و سایر ابزار و وسایل بافت را در میان بافندگان خانگی توزیع می‌کردند و ضمن پرداخت مساعده و نظارت بر بافت قالی، فرش‌های پایان‌یافته را جمع‌آوری و به محل اداره زیگلر در سلطان‌آباد حمل می‌کردند. در این شیوه تولیدی -معروف به شیوه تولید خانواری- زیگلر ضمن اعمال کنترل مالی بر تولید تاحدودی بر جنبه‌های فنی تولید نیز نظارت داشت. باین‌حال، بافندگان با عاملان زیگلر، شرط کرده بودند که «... باید سلیقه خود را نیز با تغییرات کوچکی در این طرح [طرح و نقشه شرکت] به‌کار برند» (بنجامین، ۱۳۹۱، ص ۳۸۶). عموماً عقد قرارداد بین بافندگان و عاملان شرکت که اغلب افرادی «اهل بلد و شارلاتان»^۱ بودند (استادوخ، ۱۳۳۳/۴۴/۱۸، ص ۳۶)، باعث بروز مشکلات عدیده بین بافندگان و شرکت می‌شد. برای نمونه، در سال ۱۹۰۸م، کنسول‌گری انگلیس طی مکاتبه با وزارت امور خارجه می‌آورد: «... ملا میرزا آقانام وکیل [عامل] تجارت‌خانه مزبور [زیگلر] در شاه‌زیوران در چندین موقع به اسم کمپانی از قالی‌بافان کمپانی وجه گرفته و پشمی [را] که به آن‌ها مساعده داده بودند پس گرفته و

۱. منظور از «اهل بلد و شارلاتان» در این‌جا حقه‌باز است.



فروخته است. مشارالیه در شاه‌زیوران ایجاد انجمنی کرده و به وسیله بدگویی از کمپانی، اهالی قراء را بر ضد تجارت‌خانه مزبور برانگیخته است... زیگلر ملامیرزا آقا را اخراج کرده و مشارالیه از قرار مذکور به شاه‌زیوران مراجعت نموده...» (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۵، برگ ۳۴). به سبب این‌گونه مشکلات، کارگزاری عراق (اراک) همواره به تجارت‌خانه‌ها گوشزد می‌کرد که انجام هرگونه قرارداد بین شرکت‌ها و عاملان آن‌ها با رعایای قالی‌باف، با اطلاع کارگزاری انجام شود؛ چون در این صورت نه تنها سند مزبور در کارگزاری ثبت می‌شود، بلکه مشخص می‌شود که عاملان تجارت‌خانه‌ها با چه کسانی معامله کرده‌اند (استادوخ، ۱۳۳۳/۴۴/۱۸، برگ ۳۶). در هر حال، این‌گونه مشکلات و به‌ویژه محدودیت میزان تولید در مقایسه با افزایش تقاضای موجود، زیگلر را بر آن داشت تا خود مستقیماً متصدی تولید فرش شود و با ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی و صباغ‌خانه‌های اختصاصی و به‌کارگیری کارگران قالی‌باف، ضمن کنترل مالی بر تولید، با جلوگیری از اعمال سلیقه بافنده، جنبه‌های فنی تولید را نیز کاملاً کنترل کند (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۳۷، برگ ۱۶). این‌گونه بود که زیگلر با احداث کارگاه‌های ویژه رنگرزی، نخستین‌بار تحویل کلاف رنگ‌شده و آماده به قالی‌بافان را مرسوم کرد (استادوخ، ۱۳۰۰/۵۷/۸، برگ ۳). شرکت زیگلر در رنگرزی از هر دو نوع رنگ محلی و اروپایی استفاده می‌کرد. رنگ‌های محلی در محل تهیه می‌شد و رنگ‌های اروپایی از رنگ‌های مصنوعی ساخته‌شده در کارخانه‌های آلمانی وارد می‌شد (مجله فلاح و تجارت، سال اول، شماره ۶، شهریور ۱۲۹۷، ص ۱۰۱). گفتنی است که دولت وقت ایران برای حفظ کیفیت فرش‌ها ورود رنگ‌های مصنوعی را ممنوع اعلام و با درخواست زیگلر مبنی بر واردات رنگ‌های مزبور از کارخانه‌های آلمانی موافقت نکرد؛ ولی اسناد موجود بیانگر آن است که به‌جز واردات رنگ‌های مصنوعی از راه قاچاق، شرکت، خود از واردکنندگان اصلی رنگ‌های مصنوعی بوده و تجارت آن را در دست داشته است (استادوخ، ۱۳۳۹/۵۶/۱۱، برگ ۱-۳). صباغان در کارگاه‌های رنگرزی شرکت، خامه مصرفی مؤسسه را با انواع رنگ‌های شیمیایی رنگ‌آمیزی می‌کردند و از طریق عاملان محلی، به بافندگان و کارگاه‌های کوچک خانگی تحویل می‌دادند؛ ولی شرکت همواره مدعی بود که بافندگان، رنگ‌های ثابت شرکت را تعویض می‌کنند و به‌جای آن، رنگ‌های جوهری^۱ به‌کار می‌برند (استادوخ، ۱۳۱۹/۲۴/۷، برگ ۳).

تولیدات زیگلر مخصوص مصرف‌کنندگان اروپایی و آمریکایی تنظیم شده بود و شرکت، رنگ‌های سنتی، و ابعاد و طرح‌های اصیل فرش ایرانی را در جهت خواست فروشندگان غربی تغییر داده بود. گرچه چنین تغییراتی از لحاظ نقشش در تجارتمندی و سیر قهقرائی فرش ایران محکوم است، با وجود این، تولیدات زیگلر بسیار خوب فروش

۱. در عرف قالی‌بافی به گروهی از رنگ‌های شیمیایی، به نام آنیلین (Aniline) که ارزان و فرار است، «رنگ‌های جوهری» گفته می‌شود. این نوع رنگ‌ها نامرغوب است و در برابر سایش پا و نور و شستشو با مواد قلیایی، پایداری خود را از دست می‌دهد (آذرباد و حشمتی رضوی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴).

می‌رفت و زیگلر نیز برای جلوگیری از تقلید از نقشه‌هایش، همواره خواستار ثبت نقشه و طرح‌هایش به اسم خودش بود (استادوخ، ۱۳۳۱/۵۴/۶، برگ ۳۹). با گسترش سرمایه‌گذاری و عملیات زیگلر در اواخر قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم قمری، این مؤسسه بالغ بر ۱۱۱ روستا را در اطراف شهر سلطان‌آباد زیر پوشش گرفت (سیوری و اتیک، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰) و به‌طور کلی بر ۲۵۰۰ دستگاه قالی‌بافی در این ناحیه نظارت می‌کرد (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۴). عملیات تولیدی و تجاری شرکت به ناحیه سلطان‌آباد محدود نبود؛ زیگلر نمایندگی‌هایی نیز در تبریز، تهران، اصفهان، مشهد، رشت، شاهرود، شیراز، بوشهر، یزد، کرمان، کرمانشاه، همدان، و محلات داشت (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۸۳؛ کوزونسووا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱). به‌طوری‌که گفته می‌شود، در دهه آخر قرن ۱۹م/۱۳ق قسمت عمده بازرگانی قالی ایران در دست این شرکت بوده‌است.

در این بین، نه تنها دولت انگلستان (سفارت انگلیس) همواره از منافع شرکت زیگلر حمایت می‌کرد، بلکه دولت قاجار نیز سرمایه‌گذاری و عملیات تولیدی و تجاری این شرکت را باعث رشد و توسعه قالی‌بافی - یگانه صنعت منحصربه‌فرد ایران - می‌دانست و همواره از زیگلر حمایت می‌کرد و تلاش می‌کرد تا موانع فعالیت شرکت را به حداقل برساند. مکاتباتی که بین وزارت داخله و کارگزاری عراق (اراک) انجام شده، خود بیانگر اهمیت و توجه دولت قاجار به این مسئله است: «... کمپانی زیگلر در صفحات عراق قالی‌بافی متعدد دارند و مجبور از رفت‌وآمد و مراقبت کارکنان خود می‌باشند و بدیهی است برعهده حکومت محله است ... نگذارد تولید زحمت و مشکلاتی بشود...» (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۵، برگ ۴۲). همچنین «... لازم است که همواره از کارگزاران حکومتی ... در پیشرفت امور اجزاء و آسایش کارکنان ایشان تقویت و مراقبتی مخصوص به‌عمل آید...» (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۵، برگ ۱۹).

به این ترتیب، در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق شرکت زیگلر از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در صنعت فرش ایران محسوب می‌شد که علاوه بر سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش تجارت فرش، مدیریت تولید را نیز در کنترل خود درآورده بود و رنگ‌ها و طرح‌ها را در جهت خواست فروشندگان غربی تغییر داده بود.

موفقیت زیگلر باعث تشویق دیگر کارفرمایان و مؤسسات غربی برای سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش ایران شد. یکی از این شرکت‌ها کمپانی هلندی الاصل «هاتس و پسران»^۱ بود که در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق در ایران به فعالیت تجاری مشغول شد؛ و در اواخر این قرن در صنعت فرش ایران سرمایه‌گذاری کرد. این کمپانی، اولین بار در دهه ۱۲۶۶م/۱۸۵۰ق در بوشهر مستقر شد و پس از ثبت کمپانی در لندن تحت حمایت

1. Hotz and Sons



بریتانیا قرار گرفت و حدود بیست سال به واردات و صادرات کالا اشتغال داشت. این کمپانی، ابتدا بیشتر فعالیت‌های خود را به نقاط جنوبی ایران محدود کرد و شعباتی نیز در بوشهر، شیراز، اصفهان، بروجرد، یزد، سلطان‌آباد، بغداد و بصره داشت. می‌توان گفت که نمایندگان شرکت در همه شهرهای کشور بوده‌اند. «هاتس و پسران» در اساس به واردات پارچه‌های نخ‌ی انگلستان و صادرات قالی و تریاک ایران اشتغال داشت و همچنین در تهران مغازه‌هایی داشت که در آن‌ها فعالانه به خرده‌فروشی کالا می‌پرداخت (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۸۳؛ اشرف، ۱۳۵۹، ص ۵۳؛ کوزونتسووا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱). این کمپانی از دهه ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران در سلطان‌آباد روی آورد و شرکت «تولید قالی ایران»^۱ را تشکیل داد (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۵۵). هم‌زمان با رشد فعالیت‌های این شرکت در سلطان‌آباد، کمپانی مزبور با درپیش گرفتن سبک و روش زیگلر در تولید و نظارت (کنترل جنبه مالی و فنی تولید) و جمع‌آوری و صادرات قالی، کارگاه‌های بزرگ فرش‌بافی و رنگرزی اختصاصی با صباغ‌های مخصوص به خود ایجاد کرد (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۳۷، برگ ۱۶). گفتنی است، ادامه سبک و روش مذکور توسط شرکت‌های بعدی، لطماتی فراوان به اصالت طرح و جنس و زیبایی فرش ایران وارد کرد. با گسترش عملیات شرکت «تولید قالی ایران» در منطقه سلطان‌آباد، قالی‌بافی منطقه، رشد چشمگیری کرد؛ به نحوی که تعداد دارهای قالی چندبرابر شد و ارزش قالی‌های تولیدشده نیز بسیار افزایش یافت؛ به طوری که بنابه گفته «سیف»، شمار دارهای قالی در منطقه سلطان‌آباد، از ۴۰ دار در سال ۱۸۷۰م/۱۲۸۸ق به ۲۷۰۰ دار در سال ۱۸۹۳م/۱۳۱۰ق با ارزش ۵۰۰,۰۰۰ تومان یا معادل ۱۳۲,۰۰۰ لیره استرلینگ رسید. باین حال، مشخص نیست، چه تعداد از دارها در اختیار و کنترل کمپانی‌های زیگلر و «هاتس و پسران» بوده‌است (سیف، ۱۳۷۳، صص ۱۷۹-۱۸۰). گفتنی است، بنابه گزارش‌های موجود، عمده فعالیت‌های کمپانی هاتس در بخش تولید و تجارت فرش ایران، به سلطان‌آباد و روستاهای اطراف آن محدود بوده‌است. سومین شرکت انگلیسی که در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران روی آورد، «شرکت تولید قالی شرق»^۲ یا کمپانی «ازمیر»^۳ بود که در سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۵ق در لندن از ادغام شش کمپانی فعال در کار تجارت قالی ترکیه تشکیل شد و به صورت بزرگ‌ترین شرکت درآمد. این شرکت که مرکز آن در ازمیر ترکیه بود با شراکت انگلیسی‌ها و ترک‌ها (عثمانی‌ها) و به ریاست آقای «بیکر»^۴ (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق، برگ ۲۲) و با سرمایه‌ای خیلی عمده، بالغ بر ۴۰۰,۰۰۰ لیره (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۷ق، برگ ۳) از سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۵ق به معامله و تجارت قالی پرداخت (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۵۵). در آغاز، عملیات تجاری این کمپانی به خرید و صادرات قالی محدود بود، ولی به زودی با

1. The Persian Carpet Manufacturing
2. Oriental Carpet Manufacturers Ltd
3. Izmir
4. Baker



ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی و رنگ‌رزنخانه‌های اختصاصی و استخدام بافندگان ماهر، خود متصدی تولید فرش شد. این شرکت برای رواج و شهرت تولیدات خود در بازارهای جهانی و رقابت با قالی‌های ایرانی، به روش‌های گوناگون متوسل شد. اولاً با فرستادن عمال مخصوص به نواحی مختلف ایران، از جمله تبریز، سلطان‌آباد، خراسان، کرمان و تهران و با خرید پشم موردنیاز کارگاه‌های خود به قیمت ارزان، به تقلید از طرح و نقشه فرش‌های ایرانی در تولیدات خود پرداخت و قالی‌های بی‌کیفیت خود را به اسم فرش ایران در بازارهای اروپا و آمریکا به فروش رساند (روزنامه ایران نو، سال دوم، شماره ۱۱۲، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق، ص ۱). ثانیاً با خرید قالی‌های ایرانی از داخل کشور و انتقال آن به ترکیه، فرش‌های ایرانی را به اسم قالی از میر به مشتریان غربی خود معرفی کرد. نتیجه آن‌که کمپانی به این وسیله، نه تنها «... از تجارت قالی ایران منفعت تجارتي برد و رواج و شهرت قالی‌های ایرانی را به قالی‌های از میری منتقل نمود...» (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق، برگ ۳۰-۳۱)، بلکه خسارتی عمده هم به تجارت و صادرات فرش ایران وارد کرد. در همین راستا، در سال ۱۹۱۱م/۱۳۳۰ق تجار ایرانی مقیم استانبول، با ارسال گزارشی از عملکرد شرکت تولید قالی شرق به سفارت ایران، یادآور شدند که «... به قالی‌های ایرانی یک علامت فارقۀ دولتی ربط شود که به واسطه آن تجار ایرانی بتوانند در خارجه ثابت کنند، کدام قالی از مصنوعات ایران است و هر قالی علامت دولتی را نداشته باشد، قالی ایران نیست...» (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق، برگ ۳۰-۳۱).

کمپانی «لینچ»^۱، از دیگر شرکت‌های تحت حمایت دولت انگلیس بود که در دوره ناصرالدین‌شاه، موفق شده بود امتیاز خطوط کشتیرانی بر روی رودخانه کارون را اخذ کند و در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق (۱۹۱۵م/۱۳۳۴ق) هم‌زمان در نواحی مرکزی و جنوبی ایران به فعالیت‌های تجاری، از جمله تجارت فرش مشغول شود. سرمایه‌گذاری این شرکت در صنعت فرش ایران محدود و بیشتر در بخش خرید و صادرات فرش بود. تجار این کمپانی فرش‌های ایرانی را از نواحی مذکور می‌خریدند و از طریق گمرکات جنوب و جنوب غرب ایران به اروپا و آمریکا صادر می‌کردند (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۲۵، برگ ۲-۴).

انگلیسی‌ها علاوه بر تجار و شرکت‌های تجاری خود، از تجار هندی نیز برای عملیات بازرگانی و بسط نفوذ بریتانیا در ایالات جنوب و جنوب شرقی ایران استفاده می‌کردند. این تجار، عمدتاً در کرمان، شیراز و یزد فعالیت داشتند. گزارش‌های موجود بیانگر آن است که در سال ۱۹۱۹م/۱۳۳۸ق ظاهراً تحت تأثیر القانات این تجار، یکی از شرکت‌های تجاری انگلیسی، تعدادی از بافندگان ماهر سلطان‌آباد را اجیر و برای تأسیس کارگاه‌های قالی‌بافی در هندوستان، به آن‌جا منتقل کرد (استادوخ، ۱۳۳۹/۳۳/۷ق، برگ ۳). همچنین، در این بین

1. Lynch

عده‌ای از تجار ایرانی نیز، به دلیل ناتوانی در رقابت با تجارت‌خانه‌های خارجی، به عنوان عامل و دلال این تجارت‌خانه‌ها به فعالیت مشغول بودند.

ب. شرکت‌های ایتالیایی

علاوه بر کمپانی‌های انگلیسی، شرکت‌های ایتالیایی از جمله شرکت «نیرکو کاستلی و برادران»^۱ نیز در اواخر قرن ۱۹ م/۱۳ ق به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران روی آورد. «نیرکو کاستلی» از خانواده‌ای متمکن و سرشناس در ایتالیا بود. خانواده او صاحب یکی از معتبرترین بانک‌های خارجی بودند. اعضای این خانواده غالباً در استانبول به بانکداری و بازرگانی اشتغال داشتند. در آن هنگام بانک آن‌ها با بازرگانان ایران (تبریز)، و استانبول معامله داشت. برادر نیرکو، یعنی «جان کاستلی»^۲ در تبریز مستقر شده بود و نخستین کارگزار بانک شاهنشاهی ایران در آن شهر به‌شمار می‌رفت؛ بنابراین ایران از نظر خانواده کاستلی کشوری دورافتاده و دست‌نیافتنی نبود. عملیات تجاری شرکت «نیرکو کاستلی و برادران» در حوزه فرش، در اواخر قرن ۱۹ م/۱۳ ق و از تبریز آغاز شد (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۲۳۰). مرکز شرکت در نیویورک واقع بود. کاستلی تحت حمایت دولت‌های آمریکا و ایتالیا بود و به‌جز تبریز، نمایندگی‌هایی نیز در کرمان، کاشان، و همدان داشت. این شرکت در دهه اول قرن ۲۰ م/۱۴ ق با تأسیس دفتر بزرگی در کرمان، سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش آن منطقه را شروع کرد. اولین نماینده شرکت در کرمان، بازرگانی تبریزی به نام «میرزا علی اکبر» بود. نامبرده در سال ۱۹۰۹ م/۱۳۲۸ ق به شعبه کاشان منتقل شد و «جرج استیونس»^۳ دیگر عضو شرکت که از پیش‌قدمان در صنعت قالی‌بافی کرمان بود، جانشین میرزا علی اکبر شد (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۲۳۰؛ استادوخ، ۱۳۲۷/۵۴/۲۶ ق، برگ ۲۵). نیاز به گسترش تجارت کاستلی در منطقه کرمان، شرکت را بر آن داشت تا با ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی و انجام قرارداد بافت با بافندگان محلی، خود متصدی تولید و تجارت فرش کرمان شود. اگرچه اطلاعات دقیقی در دست نیست که چه تعداد از داره‌های قالی‌بافی موجود در دهه اول قرن ۲۰ م/۱۴ ق در کرمان، در کنترل شرکت کاستلی بوده‌است، ولی تحصن شمار زیادی از قالی‌بافان کرمان در کنسول‌گری انگلیس، در سال ۱۹۱۱ م/۱۳۳۰ ق در اعتراض به وضعیت نامناسب کار و توقیف اجرتشان از سوی شرکت، به بهانه تأمین‌نشدن امنیت راه‌های کرمان به دست دولت (استادوخ، ۱۳۲۹/۵۴/۲۶ ق، برگ ۷۱)، خود بیانگر وسعت عملیات تولیدی و تجاری کاستلی در منطقه کرمان در آن زمان است. هم‌زمان با فعالیت‌های تجاری شرکت در کرمان، کاستلی در کاشان نیز در تولید و تجارت فرش سرمایه‌گذاری کرد. با اینکه گزارش‌ها و اسناد موجود، اطلاعاتی دقیق

1. Nearco Castelli and Brothers
2. John Castelli
3. George Stevens



از میزان سرمایه‌گذاری، وسعت عملیات تجاری و تعداد دارهای قالی‌بافی تحت کنترل شرکت در کاشان، به‌دست نمی‌دهد، ولی باتوجه‌به مکاتبات متعددی که بین وزارت امور خارجه و وزارت داخله وقت، با کارگزاری منطقه درباره تأمین امنیت راه‌های کاشان توسط ماشاءالله‌خان کاشی (رئیس قراسوران‌های منطقه)، برای تسهیل در حمل مال‌التجاره (عدل‌های قالی) شرکت کاستلی به گمرک بندرعباس و بوشهر انجام شده‌است (استادوخ، ۱۳۲۸/۵۴/۱۵، برگ ۶۷؛ استادوخ، ۱۳۳۲/۵۴/۷، برگ ۱) می‌توان از اهمیت سرمایه‌گذاری این شرکت در تولید و تجارت فرش در کاشان آگاهی یافت. همچنین کاستلی فعالیت‌های تولیدی و تجاری محدودی نیز در همدان داشت؛ به‌طوری‌که اسناد موجود، از طلب تجارت‌خانه شرکت در سال ۱۳۳۵م/۱۹۱۶ق از رعایای دهات کوهین و کبودرآهنگ همدان ازبابت کتترات قالی و ناتوانی آن‌ها در پرداخت طلب مزبور و ارجاع این موضوع به وزارت امور خارجه وقت خبر می‌دهد (استادوخ، ۱۳۳۶/۵۵/۵، برگ ۱). این‌گونه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری کاستلی، در صنعت فرش ایران، تا آغاز جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴م/۵رمضان ۱۳۳۲ق ادامه داشته‌است. در اوایل جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م/۱۳۳۳ق تمام سرمایه شرکت نیرکو کاستلی و برادران، به کمپانی قالی «قازان»^۱ - از شرکت‌های آمریکایی سرمایه‌گذار در صنعت فرش ایران - انتقال یافت و این شرکت حافظ تمام منافع کاستلی در ایران شد (استادوخ، ۱۳۳۳/۵۴/۳۱، برگ ۴).

شرکت «آندریا»^۲، نیز از دیگر شرکت‌های ایتالیایی بود که در اواخر دوره قاجار به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران روی آورد. فعالیت‌های تجاری این شرکت بیشتر در مناطق مرکزی و جنوبی ایران بود و عمدتاً به خرید و صادرات فرش محدود بود. اطلاعات ما از عملیات شرکت آندریا بسیار محدود است. اسناد موجود نیز تنها به خرید قالی توسط شرکت در طی سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۲م/۱۳۲۹-۱۳۳۱ق در نواحی مرکزی و جنوبی ایران و حمل آن به بوشهر و محمره (خرمشهر) و سرقت مال‌التجاره مزبور در ایالت فارس و خوزستان اشاره می‌کند (استادوخ، ۱۳۲۹/۳۴/۳۵، برگ ۶؛ ساکما ۲۹۳/۴۱۶، برگ ۲-۴). با این حال، این شرکت هم در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق بخشی از خرید و صادرات فرش ایران را به‌خود اختصاص داده بود.

ج. شرکت‌های آمریکایی

در اواخر دوره قاجار، کمپانی‌های آمریکایی نیز منافع خود را در صنعت فرش ایران دیدند. این کمپانی‌ها در دهه اول قرن ۲۰م/۱۴ق در تولید و تجارت فرش ایران سرمایه‌گذاری کردند و تا آغاز جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴م/۵رمضان ۱۳۳۲ق، با سرعت زیادی

1. Qazan
2. Andrea



فعالیت‌های خود را در سراسر ایران گسترش دادند. جنگ جهانی اول، ناگزیر وقفه‌ای در عملیات تجاری این کمپانی‌ها پدید آورد؛ ولی همین‌که جنگ پایان یافت، مجدداً فعالیت این شرکت‌ها افزایش یافت. در این بین، مهم‌ترین کمپانی آمریکایی که در دهه اول قرن ۲۰م/۱۴ق به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش روی آورد، کمپانی «قالی شرق»^۱ بود. این کمپانی فعالیت‌های تجاری خود را از منطقه عراق (اراک) و شهر سلطان‌آباد شروع کرد. تجارت‌خانه مرکزی کمپانی در این شهر واقع شده بود و تحت مدیریت «مسیو زکینی»^۲ اداره می‌شد (ساکما، ۳۶۰/۵۳۴۴، برگ ۳). کمپانی قالی شرق تا آغاز جنگ جهانی اول، با سرعت زیادی فعالیت‌های خود را در سراسر این ناحیه گسترش داد. همچنین این کمپانی شعبه‌هایی هم در شهرهای کرمان، یزد، اصفهان، شیراز، کاشان، همدان، مشهد و تبریز داشت (استادوخ، ۱۳۰۳/۵۷/۱۶، برگ ۱) و می‌توان گفت که نمایندگان این شرکت تقریباً در همه شهرهای ایران فعال بوده‌اند. عملیات تجاری این کمپانی در دو شهر سلطان‌آباد و کرمان بسیار گسترده بود، به طوری‌که فقط در کرمان «... قریب یک‌هزار باب کارخانه قالی‌بافی ...» (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۳۷، برگ ۷۱) دایر کرده بود.

کمپانی قالی شرق، علاوه بر تجارت (خرید و صادرات) قالی، با دادن سفارش و بستن قرارداد بافت با بافندگان محلی و ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی، بر بافت قالی نیز نظارت داشت. از مهم‌ترین فعالیت‌های این شرکت در تجارت فرش و تسهیل در صادرات آن، تلاش کمپانی برای ایجاد دفتر معاینه و تعیین افراد متخصص برای تشخیص رنگ جوهری و غیرجوهری قالی‌های خود در سلطان‌آباد بود که البته وزارت فلاح و تجارت وقت، ضمن اعلام مخالفت خود با تقاضای کمپانی قالی شرق، در این باره اعلام می‌دارد: «... در صورت تأسیس دفتر مخصوص معاینه در سلطان‌آباد، سایر مراکز قالی‌بافی از قبیل کرمان، کاشان، شیراز، بیرجند و غیره نیز تقاضای این مساعدت را خواهند داشت...» (استادوخ، ۱۳۰۳/۵۷/۱۶، برگ ۳) و در ادامه می‌افزاید: «... به تمام دفاتر گمرکات سرحدی حکم صادر شده است که در موقع امتحان و معاینه قالی‌های خروجی، بی‌جهت برای صادرکنندگان قالی مزاحمت ایجاد نمایند...» (استادوخ، ۱۳۰۳/۵۷/۱۶، برگ ۲). همچنین، اسناد موجود حاکی اطلاعاتی ارزشمند از فعالیت‌های شرکت در مدیریت تولید نیز هست. براساس این اسناد، نه تنها شرکت قالی شرق، در تنظیم قرارداد کنترات بافت با قالی‌بافان و پرداخت مساعده به آن‌ها و سرپرستی جریان بافت، اختیار تام داشته، بلکه در انتخاب اندازه، رنگ و طرح و نقش قالی‌های مربوطه و به تعبیری، جنبه‌های فنی تولید نیز کنترل و مدیریت می‌کرده است؛ به طوری‌که در قرارداد و کنترات بافت بین این شرکت با قالی‌بافان دهات متعلق به «فتح‌السلطنه همدانی» واقع در همدان آمده است: مضاف بر

1. Oriental Carpet
2. Monsieur Zuchini



این که «... نوشتن قراردادهای و دادن نقد و جنس و سرکشی قالی کلیتاً به‌عهده کمپانی است...» (ساکما، ۳۶۰/۶۲۴۶، برگ ۲۳)، بلکه «... اندازه و رنگ و نقشه قالی‌های [مذکور] نیز به‌عهده خود کمپانی خواهد بود...» (ساکما، ۳۶۰/۶۲۴۶، برگ ۲۳). در این بین، «... پس از اتمام هر قالی، صدی شش^۱ از قیمت که عبارت از تومانی سه عباسی می‌باشد، حق الضمانه آقای فتح‌السلطنه منظور خواهد گردید ... و [او] قول می‌دهد که اقلاً دو‌یست دستگاه قالی‌بافی را در [روستای] داق‌آباد...» (ساکما، ۳۶۰/۶۲۴۶، برگ ۲۳) راه‌اندازی کند.

علاوه بر فعالیت‌های مدیریتی مذکور، کمپانی قالی شرق نیز مثل سایر شرکت‌ها، رنگ‌رنگ‌خانه‌های اختصاصی با صباغان مخصوص داشته و کلاف رنگ‌شده و آماده را در اختیار قالی‌بافان خود قرار می‌داده‌است؛ به‌طوری‌که کارگزاری کرمان، در گزارش خود به وزارت مالیه وقت، می‌آورد: «... عجلتاً کار صباغی و قالی‌بافی کمپانی مزبور [کمپانی قالی شرق] فوق‌العاده توسعه پیدا کرده ... تمام کار صباغی آن‌ها [کارگاه‌های قالی‌بافی] را خود کمپانی مزبور و کارکن‌های خودشان متحمل شده و ابداً رجوع به دکاکین قالی‌بافی نمی‌نمایند...» (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۳۷، برگ ۷۱).

به این ترتیب، کمپانی قالی شرق، از فعال‌ترین کمپانی‌های خارجی در اواخر دوره قاجار محسوب می‌شد که فعالیت و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در بخش تولید و تجارت فرش ایران داشت و تقریباً در همه مراکز قالی‌بافی نمایندگی داشت. فعالیت‌های این شرکت، با وجود وقفه کوتاه در جنگ جهانی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴-۱۱ نوامبر ۱۹۱۸م/۵ رمضان ۱۳۳۲-۶ صفر ۱۳۳۷ق) تا پایان دوره قاجار ادامه داشته‌است.

به جز کمپانی قالی شرق، کمپانی‌های آمریکایی دیگری نیز در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران علاقه‌مند شدند. کمپانی‌ها و شرکت‌های «تیراکیان»^۲ «میسیریان»^۳ «برانلی»^۴ (استادوخ، ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق، برگ ۳۴)، «تیموریان»^۵ (استادوخ، ۱۳۳۴/۵۵/۱۳ق، برگ ۲۸)، «دنچیان»^۶ (استادوخ، ۱۳۰۵/۹/۶ش، برگ ۱)، «تاوشانچیان»^۷ (ساکما، ۲۹۳/۳۹۹۸، برگ ۳۱)، «ترشنگیان»^۸ (استادوخ، ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق، برگ ۲)، «فرتیس و لارو»^۹ (استادوخ، ۱۳۳۳/۵۴/۱۹ق، برگ ۲۶)، «تلفیان»^{۱۰} (ساکما، ۲۹۳/۳۹۹۸، برگ ۷)، «برادران بار دوئل»^{۱۱} (ساکما، ۲۴۰/۱۶۰۱۱، برگ ۵-۷) «قازان»، «قره‌گزیان»^{۱۲} (قره‌گزیان) (استادوخ، ۱۳۰۲/۵۷/۲۹ش، برگ ۱) و «استیونس» (استیونز) (استادوخ، ۱۳۳۲/۵۴/۱ق، برگ ۱۰) از جمله این شرکت‌ها بودند که به سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش تولید و تجارت فرش ایران مشغول بودند و در برخی از مناطق و شهرها از جمله سلطان‌آباد، همدان، کاشان، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان و مشهد نمایندگی و شعبه داشتند (مجله فلاحت و تجارت، سال اول، شماره ۵، مرداد ۱۲۹۷، ص ۸۵). این کمپانی‌ها در سال‌های

۱. ۶ درصد
2. Tiryakian
3. Missirian
4. Brandy
5. Teymourian
6. Dynchian
7. Taushandjian
8. Terschangian
9. Fritz and Larue
10. Telpyhan
11. Bar deville
12. Qaraqozian



قبل و بعد از جنگ جهانی اول، اغلب به خرید فرش و صادرات آن به اروپا و آمریکا اشتغال داشتند. اطلاعات اسناد موجود در رابطه با عملیات تولیدی و تجاری این کمپانی‌ها بسیار محدود است و فقط در مواردی معدود، طی مکاتبات سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های آمریکا و انگلیس (حامی کمپانی‌ها) با وزارت امور خارجه وقت، به حفاظت از مال‌التجاره کمپانی‌های مذکور در مسیر حمل و انتقال به گمرک و همچنین استرداد بارهای (عدل‌های قالی) سرقت‌شده آن‌ها اشاره شده است.

د. تجار و شرکت‌های روسی

در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق علاوه بر شرکت‌های اروپایی و آمریکایی، روس‌ها نیز به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران جذب شدند. روس‌ها در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق نفوذ خود را در ایران گسترش داده بودند و با ایجاد راه‌های شوسه در مناطق شمالی کشور، با سهولت بیشتری در داخل ایران به تجارت اشتغال داشتند. آن‌ها با سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش‌های آذربایجان و خراسان، بخشی از تجارت این کالای سودآور را به خود اختصاص دادند. آغاز سرمایه‌گذاری روس‌ها در صنعت فرش ایران، در سال‌های پایانی قرن ۱۹م/۱۳ق بوده است. در سال ۱۸۹۸-۱۸۹۹م/۱۳۱۷-۱۳۱۸ق تبعه‌ای روسی به نام «محمودوف گنجه‌ای» در محله «نوبر» تبریز کارخانه قالی‌بافی بزرگی، متشکل از کارگاه‌های فرش‌بافی، رنگ‌رزان، انبار و نانویی احداث کرد که ۲۰۰ دار بافندگی داشت (فلور، ۱۳۹۳، ص ۴۱؛ سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴). بافندگان این کارخانه را معمولاً پسرپچه‌های هشت‌ده ساله یا گاهی اوقات پانزده ساله تشکیل می‌دادند (شاکری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵)؛ تعداد این بافندگان را «اوبن» ۶۰۰ نفر (اوبن، ۱۳۹۱، ص ۸۶) «فلور» ۱۵۰۰ نفر (فلور، ۱۳۹۳، ص ۴۱) و «سیف» ۲۰۰۰ نفر (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴) ذکر کرده‌اند. این کارگران خردسال را در کارگاه‌هایی با اتاق‌های دراز با ظرفیت پنجاه دستگاه دار قالی و بر روی هر دستگاه به‌طور متوسط، هشت یا نه نفر نشانده بودند. آن‌ها با حقوق ناچیز ماهیانه سه تا هفت تومان مشغول کار بودند (اوبن، ۱۳۹۱، ص ۸۶؛ استادوخ، ۱۳۳۹/۵۹/۵ق، برگ ۳۲). این بچه‌ها از روی نقشه‌هایی که بالای هر دستگاه نصب شده بود، دقیقاً مطابق هر گره، گره می‌انداختند و هماهنگ با حرکت دست‌ها، آهنگ خاصی را زمزمه می‌کردند. این کارگران خردسال با پیش‌رفت بافت قالی، تخته‌های درازی را که رویش نشسته بودند بالاتر می‌گذاشتند (اوبن، ۱۳۹۱، ص ۸۶). در این کارگاه‌های بزرگ، حدود صد قالی در هر نوبت بافته می‌شد. به‌طوری‌که گفته می‌شود گردش کار سالانه کارخانه ۵۰۰,۰۰۰ روبل (حدود ۵۰,۰۰۰ پوند) برآورد می‌شد (فلور، ۱۳۹۳، ص ۴۱). «فلور» معتقد است که تا آن زمان کارگاه بزرگ و



متمرکزی با این وسعت و تشکیلات در تولید فرش در ایران احداث نشده بود. تشکیلاتی دارای صد کارگر و بیشتر، فقط در چند مرکز بافندگی در حال روی کار آمدن بودند؛ مراکزی که غالباً به سرمایه‌داران خارجی تعلق داشتند (فلور، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

سرمایه‌گذاری و فعالیت تجاری روس‌ها، به منطقه آذربایجان محدود نبود. در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول، پنج هزار دستگاه قالی‌بافی در منطقه خراسان دایر بود (استادوخ، ۱۳۳۷/۶۷/۱۹ ق، برگ ۱۶) و فرش‌هایی با کیفیت خوب در قاینات، بیرجند، سرخس و مشهد تولید می‌شد؛ همجواری این مناطق با مرزهای جنوبی روسیه، تجار و شرکت‌های روسی را به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت در صنعت فرش خراسان علاقه‌مند کرد. عملیات تجاری روس‌ها در خراسان، عمدتاً به صادرات فرش‌های آن‌جا به روسیه منحصر بود. از مهم‌ترین شرکت‌ها و تجارت‌خانه‌های روسی که هم‌زمان با تجارت‌خانه‌های شرکت‌های غربی، در صنعت فرش خراسان فعالیت می‌کرده‌است، می‌توان به کمپانی «نادژدا»^۱ اشاره کرد که در دهه‌های آغازین قرن ۲۰ م/۱۴ ق با افتتاح نمایندگی و تجارت‌خانه خود در شهر مشهد، به خرید و صادرات فرش‌های خراسان مشغول شده‌است (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۱ ق، برگ ۲۲). همچنین، براساس اسناد و گزارش‌های معدود به دست آمده، در این زمان، تجارت‌خانه‌های روسی دیگری، نظیر «هارون‌اف»، «ابراهیم‌اف»، «وهاب‌اف» و «فیاض‌اف» نیز در نواحی مختلف خراسان، در سطح محدودی به تجارت فرش اشتغال داشته‌اند (ساکما، ۲۴۰/۴۷۹۷، برگ ۱-۲؛ استادوخ، ۱۳۳۷/۶۷/۱۹ ق، برگ ۵۹؛ استادوخ، ۱۳۳۵/۲/۱۵ ق، برگ ۳۴)؛ ولی با وقوع جنگ جهانی اول، این تجارت‌خانه‌ها خسارات سنگینی دیدند و غالباً تعطیل شدند. به طوری که «اداره فواید عامه» خراسان، در گزارش خود به «وزارت فلاحت و تجارت» وقت، برآورد میزان خسارت وارد شده به تجارت‌خانه «وهاب‌اف» را «... یک میلیون و پانصد و شصت و پنج هزار و نهصد و هفت تومان» (استادوخ، ۱۳۳۷/۶۷/۱۹ ق، برگ ۶۰) ذکر می‌کند. اطلاعات بیشتری از میزان سرمایه‌گذاری و عملیات تجاری این شرکت‌ها و تجارت‌خانه‌ها در اواخر دوره قاجار در صنعت فرش ایران، در دست نیست. آنچه که روشن است، پس از جنگ جهانی اول، تجارت فرش خراسان که سابقاً در دست شرکت‌های خارجی بود، به تدریج به دست بازرگانان ایرانی افتاد و تجار روس عمدتاً احتیاجات خود را به وسیله بازرگانان ایرانی و از طریق عاملان محلی خود تأمین می‌کردند.

1. Nodzhede



هـ. تجار و شرکت‌های آلمانی

آخرین گروه از سرمایه‌گذاران و بازرگانان خارجی که به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران علاقه‌مند شدند، آلمانی‌ها بودند. سرمایه‌گذاران آلمانی در آستانه جنگ بین‌الملل اول متوجه ایران شدند و عده‌ای از آن‌ها با حمایت و تشویق دولت آلمان در تبریز و ارومیه سرمایه‌گذاری کردند. این گروه، اولین بار «در سال ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م، یک کارگاه بزرگ مونتاز در تبریز دایر کردند که شامل شعبه‌های چلنگری، درودگری، اره‌کشی، غله‌پاک‌کنی، آسیاب و آهنگری بود» (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۶۵)؛ ولی پس از مدتی این کارخانه تعطیل شد. سرمایه‌گذاری آلمان‌ها در صنعت فرش ایران، شرکتی قالبی‌بافی به نام «شرکت فرش ایران» (پتنگ)^۱ بود که «... در سال ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق با سرمایه‌ای سه میلیون فرانکی که بعدها به ده میلیون فرانک (۵۰۰,۰۰۰ لیره) رسید...» (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰؛ استادوخ، ۱۳۳۶/۲۶/۸۰ق، برگ ۲-۴) در تبریز تأسیس شد.

این شرکت یک کارگاه پشم‌ریسی و رنگری هم داشت. مقر اصلی شرکت فرش ایران در برلین بود و شعبه‌هایی هم در استانبول، سلطان‌آباد، همدان، محلات، کرمان و شیراز داشت (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰؛ استادوخ ۱۳۳۸/۴۴/۷ق، برگ ۱۷؛ استادوخ، ۱۳۳۲/۴۴/۲ق، برگ ۱). آلمانی‌ها سعی داشتند با استفاده از این شرکت و نمایندگی‌های آن که به وسیله خود آن‌ها اداره می‌شد، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در ایران گسترش دهند و از این رو سعی داشتند تا تجار بومی را نیز در آن سهیم کنند. در همین راستا، دولت آلمان نیز حمایت‌های لازم را از شرکت فرش ایران انجام می‌داد. بنابه گفته «اشرف»، براساس گزارش کنسول روس در تبریز، در سال ۱۹۱۴م/۱۳۳۳ق این شرکت، ده‌هزار پوند استرلینگ از دولت آلمان کمک مالی گرفت (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۶۶). عملیات تجاری «شرکت فرش ایران» در ایران، شامل صادرات فرش به اروپا و آمریکا، عقد قرارداد کتترات بافندگان محلی -به‌ویژه بافندگان مناطق آذربایجان، عراق، همدان و محلات- و ایجاد کارگاه‌های قالبی‌بافی (استادوخ، ۱۳۳۳/۴۴/۱۸ق، برگ ۲۵ و ۴۴) و واردات نیل مورداحتیاج صنعت فرش ایران از آلمان بود (استادوخ، ۱۳۳۸/۳۳/۱۱ق، برگ ۸). فعالیت‌های شرکت فرش ایران تا آغاز جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴م/۵م‌رمضان ۱۳۳۳ق بسیار چشمگیر بود. هم‌زمان با جنگ جهانی اول و نفوذ روس‌ها در قسمت‌هایی از شمال غرب ایران، نیروهای روسیه به بهانه همکاری برخی از عمال این شرکت با عثمانی‌ها، تأسیسات این شرکت را در تبریز غارت و تخریب کردند و ضمن انتقال فرش‌های شرکت به روسیه، عمال آن را نیز بازداشت کردند (استادوخ، ۱۳۳۳/۶۶/۵۹ق، برگ ۶۲ و ۲۵۳). دولت وقت ایران که عملیات تجاری شرکت فرش ایران را باعث رونق اقتصاد و صنعت فرش ایران می‌دانست،

1. Persische Teppich Gesellschaft



در یادداشتی به سفارت روسیه به این اقدام نظامیان روسیه اعتراض کرد؛ ولی دولت روسیه ضمن تکذیب غارت اموال تجارت‌خانه و کارخانه مزبور توسط نظامیان روسیه، یادآور شد که تصرف ساختمان و اموال تجارت‌خانه و کارخانه توسط قشون روسیه موقتی است و پس از پایان جنگ به شرکت مزبور تحویل داده خواهد شد (استادوخ، ۱۳۳۳/۶۶/۵۹ق، برگ ۲۰۱-۲۰۲). براساس اسناد و گزارش‌های موجود، باتوجه‌به تخریب ساختمان و خسارت‌های مالی واردشده به کارخانه شرکت در تبریز در طی جنگ جهانی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴-۱۱ نوامبر ۱۹۱۸م/۵مضان ۱۳۳۲-۶صفر ۱۳۳۷ق)، در سال ۱۹۱۷م/۱۳۳۶ق نمایندگی این شرکت در تبریز، به‌طور موقت تعطیل شد (استادوخ، ۱۳۳۶/۵۵/۲۱ق، برگ ۱۴)؛ ولی پس از پایان جنگ مجدداً فعالیت تولیدی و تجاری شرکت فرش ایران، در سطح محدودی در تبریز و سایر شعبات مربوطه، از جمله عراق و همدان، از سر گرفته شد و تا اواخر دوره قاجار ادامه یافت (استادوخ، ۱۳۳۸/۴۴/۷ق، برگ ۱۷-۲۲؛ استادوخ، ۱۳۰۲/۵۷/۱۳ش، برگ ۱-۵؛ استادوخ، ۱۳۰۴/۳۸/۵۶ش، برگ ۲).

بنابر اسناد و مستندات موجود، به‌طور کلی در اواخر دوره قاجار، به‌جز تجار بومی، حدود یازده نمایندگی تجاری، عمدتاً آمریکایی و انگلیسی در منطقه عراق (اراک) (استادوخ، ۱۳۳۹/۲۶/۹ق، برگ ۸۳) و قریب ده اداره کمپانی، عمدتاً انگلیسی، آمریکایی و سوئیسی در منطقه کرمان (استادوخ، ۱۳۰۵/۳۸/۱۳ش، برگ ۳۵) و همین‌طور در تبریز، همدان، کاشان، مشهد و یزد، در صنعت فرش ایران (تولید، تجارت و صادرات) سرمایه‌گذاری و فعالیت داشتند. با شکل‌گیری سلسله پهلوی و در نتیجه سیاست ایرانی‌کردن مؤسسات خارجی توسط رضاشاه، صنعت فرش به تدریج از کنترل شرکت‌ها و کمپانی‌های غربی خارج شد و تحت مدیریت کارفرمایان ایرانی و شرکت سهامی فرش درآمد.

نتیجه‌گیری

با ادغام ایران دوره قاجار در شبکه جهانی تجارت و سیل واردات اروپایی به کشور، همچنین ناتوانی تولیدات داخلی در رقابت با واردات خارجی، تراز بازرگانی ایران منفی شد. اقتصاد ایران در واکنش به این‌گونه نوسانات و برای تأمین مالی واردات روزافزون، در صدد یافتن منبع عمده مالی جدیدی برآمد. در چنین وضعیتی، باتوجه‌به اوضاع اقتصادی کشور، راه چاره، تنها در افزایش تولید محصولات کشاورزی مورد تقاضا در بازارهای جهانی نهفته بود. به‌این‌ترتیب، دولت در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق به تولید ابریشم خام روی آورد. تولید، و صادرات این محصول به اروپا تاحدودی کسری تراز بازرگانی را جبران کرد؛ ولی با ورود بیماری کرم ابریشم از اروپا در سال ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق و شیوع آفت در



تولید ابریشم ایران، در سال‌های بعد تولید و صادرات محصولات و کالاهای دیگری، همچون پنبه، برنج، تنباکو و تریاک مورد توجه قرار گرفت. ولی این محصولات جانشینی مناسب برای ابریشم نبودند. در پیوند با این استیصال اقتصادی و باتوجه به ظرفیت‌های موجود در داخل کشور (نیروی انسانی فراوان و ارزان) تولید و صادرات فرش مطرح شد. نمایش فرش‌های ایرانی در نمایشگاه‌های جهانی در سال‌های ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق و ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق و علاقه غربی‌ها به فرش ایران، تقاضا را برای این کالا در بازارهای جهانی در پی داشت. این گونه بود که تقاضا برای فرش ایران در غرب، باعث به کار افتادن سرمایه داخلی و خارجی در این رشته تولیدی شد. در آغاز، تجار تبریز تولید و تجارت فرش را برعهده گرفتند؛ ولی رشد روزافزون تقاضا در بازارهای جهانی برای فرش ایران، و وجود نیروی انسانی (بافندگان) فراوان و ماهر در داخل کشور، باعث جذب و سرمایه‌گذاری کمپانی‌ها و مؤسسات مالی و تجاری خارجی در صنعت فرش ایران شد. از مهم‌ترین این کمپانی‌ها، به شرکت‌های عمدتاً اروپایی و آمریکایی زیگلر، هاتس و پسران، تولید قالی شرق، نیرکو کاستلی و برادران، قالی شرق، تاوشانچیان، قازان و ... باید اشاره کرد. در آغاز، سرمایه‌گذاری و فعالیت این شرکت‌ها به خرید فرش‌های ایرانی از طریق نمایندگی‌های این شرکت‌ها و توسط عاملان ایرانی، و صادرات آن به اروپا و آمریکا محدود بود؛ ولی این شرکت‌ها به تدریج از طریق سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش تولید، یعنی قرارداد کترات بافت با بافندگان محلی و تأسیس کارگاه‌های قالی‌بافی، مدیریت تولید را نیز در دست گرفتند. در این بین، با وجود تلاش تجار ایرانی و رقابتشان با هم‌نوعان خارجی، نبض صنعت فرش ایران در اواخر دوره قاجار، همچنان در دست تجار و شرکت‌های تجاری غربی بود. گسترش فعالیت این شرکت‌ها در تجارت فرش ایران و سرمایه‌گذاری مستقیم آن‌ها در تولید فرش، باعث افزایش تولید و صادرات فرش و ایجاد اشتغال در داخل کشور شد.

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): شناسه سند: ۲۴۰/۱۵۵۲۵؛ ۲۴۰/۱۵۵۳۷؛ ۲۴۰/۱۶۰۱۱؛ ۲۴۰/۴۷۴۸۲؛ ۲۴۰/۲۲۸۳۸؛ ۲۴۰/۳۹۹۸؛ ۲۹۳/۴۴۱۶؛ ۲۹۳/۵۴/۲۶؛ ۳۶۰/۶۲۴۶؛ ۳۶۰/۵۳۴۴؛ ۱۳۲۴/۱۳/۱۱؛ ۱۳۲۶/۶۱/۱؛ ۱۳۲۶/۶۱/۵؛ ۱۳۲۶/۵۴/۲۶؛ ۱۳۲۷/۵۴/۱۵؛ ۱۳۲۸/۵۴/۱۵؛ ۱۳۲۹/۱۱/۳۹؛ ۱۳۲۹/۳۴/۳۵؛ ۱۳۲۹/۵۴/۲۶؛ ۱۳۲۹/۱۱/۳۷؛ ۱۳۳۰/۵۴/۳۷؛ ۱۳۳۰/۵۴/۶؛ ۱۳۳۲/۵۴/۷؛ ۱۳۳۲/۴۴/۱؛ ۱۳۳۲/۵۴/۱؛ ۱۳۳۳/۵۴/۳۱؛ ۱۳۳۳/۴۴/۱۸؛ ۱۳۳۳/۵۴/۱۹؛ ۱۳۳۳/۶۶/۵۹؛



۱۳/۱۳؛ ۱۳۳۴/۵۵/۱۳؛ ۱۳۳۵/۲/۱۵؛ ۱۳۳۶/۲۶/۸۰؛ ۱۳۳۶/۵۵/۲۱؛ ۱۳۳۶/۵۵/۵؛ ۱۳۳۶/۶۷/۱۹؛
۱۳۳۸/۳۳/۱۱؛ ۱۳۳۸/۴۴/۷؛ ۱۳۳۹/۵۶/۱۱؛ ۱۳۳۹/۲۶/۹؛ ۱۳۳۹/۵۹/۵؛ ۱۳۳۹/۳۳/۷؛
۱۳۰۰/۵۷/۸؛ ۱۳۰۲/۵۷/۱۳؛ ۱۳۰۲/۵۷/۲۹؛ ۱۳۰۳/۵۷/۱۶؛ ۱۳۰۴/۳۸/۵۶؛
۱۳۰۵/۹/۶؛ ۱۳۰۵/۳۸/۱۳ ش.

کتاب فارسی

آذریاد، حسن؛ حشمتی رضوی، فضل‌الله. (۱۳۸۳). *فرش‌نامه ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ادواردز، آرتور سسیل. (۱۳۶۸). *قالی ایران*. (مهین‌دخت صبا، مترجم). تهران: فرهنگسرا.
اشرف، احمد. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: زمینه.
اوین، اوژن. (۱۳۹۱). *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷ م): سفرنامه و خاطرات اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت*. (علی اصغر سعیدی، مترجم). تهران: علم.

اولثاریوس، آدام. (۱۳۶۱). *سفرنامه آدام اولثاریوس*. (حسین کردبچه، مترجم). تهران: کتاب برای همه.
باری‌یر، جولیان. (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران (۱۹۰۰-۱۹۷۰ م/۱۲۷۹-۱۳۴۹ ش)*. (مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، مترجم). تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر. (۱۳۹۱). *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین‌شاه*. (محمدحسین کردبچه، مترجم). تهران: اطلاعات.

جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۷۶). *گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
سیف، احمد. (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران: چشمه.

سیوری، راجر؛ اتیک، آنت. (۱۳۸۳). *تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران (براساس دایرةالمعارف ایرانیکا)*. (احسان یارشاطر، کوشش گر). (رجب‌علی، لعلی خمسه، مترجم). تهران: نیلوفر.

شاردن، ژان. (۱۳۳۶). *سیاحت‌نامه شاردن*. (محمد عباسی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
شاکری، خسرو. (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انگشاف سوسیال‌دموکراسی در آن عهد*. تهران: اختران.

عبدالله‌یف، فتح‌الله. (۱۳۶۱). مقاله «روستاییان ایران در اواخر دوران قاجاریه». چاپ‌شده در کتاب *مسائل ارضی و دهقانی*. (مارینا کاظم‌زاده، مترجم). تهران: آگاه.

عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۲۲ ق*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.

فریه، رونالد دلبیو. (۱۳۷۴). *هنرهای ایران*. (پرویز مرزبان، مترجم). تهران: فرزاد روز.



- فلور، ویلم. (۱۳۹۳). *صنایع کهن در دوره قاجار (۱۸۰۰-۱۹۲۵)*. (علیرضا بهارلو، مترجم). تهران: پیکره.
- فوران، جان. (۱۳۸۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران*. (ج ۲). (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- کوزونتسووا، نینا آلکسی یونا. (۱۳۸۶). *پیرامون تاریخ نوین ایران: اوضاع سیاسی و اقتصادی-اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*. (سیروس و میترا ایزدی، مترجمان). تهران: نشر بین الملل.
- یزدانی، سهراب. (۱۳۸۹). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نی.

نشریه‌ها و روزنامه‌ها

- مجله *فلاحت و تجارت*، سال اول، شماره ۵، مرداد ۱۲۹۷.
- مجله *فلاحت و تجارت*، سال اول، شماره ۶، شهریور ۱۲۹۷.
- روزنامه *ایران نو*، سال دوم، شماره ۱۱۲، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ ق.

Resource English translation

- Abdollahyof, Fathollah. (1361/1982). "Rustāiyan-e Irān dar avāxer-e do[w]rān-e Qājār (The villagers of Iran in the Qājār period)". In *Masāel-e 'arzi va dehqāni* (Land and farmers' problems). Translated by Marina Kazemzadeh. Tehran: Āgāh.
- Ashraf, Ahmad. (1359/1980). *Mavāne-e tārixi-ye rošd-e sarmāye-dāri dar Irān: do[w]re-ye Qājār* (Historical obstacles of capitalism growth in Iran in the Qājār period). Tehran: Zamine.
- Aubin, Eugene. (1391/2012). *Irān-e 'emruz (1906-1907 M.): safar-nāme va xāterāt-e Eugene Aubin safir-e Farānse dar Irān dar āstāne-ye jonbeš-e mašrutiyat* (La Perse d'aujourd'hui- Iran, Mésopotamie). Translated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Elm.
- Azarpad, Hassan; Heshmati Razavi, Fazlollah. (1383/2005). *Farš-nāme-ye Irān* (The book of Iranian carpet). Tehran: Pažuhešgāh-e 'Olum-e 'Ensāni- va Motāleā't-e Farhangi.



- Benjamin, Samuel Greene Wheeler. (1391/2012). *Irān va Irāniyān dar asr-e Nāser el-Din Šāh* (Persia and the Persians). Translated by Hossein Kordbache. Tehran: 'Ettelā'āt.
- Bharier, Julian. (1363/1994). *'Eqtesād-e Irān (1900-1970 M. / 1279-1349 Š.)* (Economic development in Iran, 1900 – 1970). Translated by Markaz Tahqiqāt-e Taxasosi-ye Hesābdāri va Hesābrasi-ye Sāzmān-e Sanāye-e Melli va Sāzmān-e Barnāme. Tehran: Mo'assese-ye Hesābrasi-ye Sāzmān-e Sanāye-e Melli va Sāzmān-e Barnāme.
- Chardin, Jean. (1336/1957). *Siyāhat-nāme-ye Chardin* (Voyages du chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient). Translated by Mohammad Abbasi. Tehran: Amirkabir.
- Curzon, George Nathaniel Curzon. (1387/2008). *Irān va Qaziye-ye Irān* (Persia and The Persian Question). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ferrier, Ronald W. (1374/1995). *Honar-hā-ye Irān* (The Arts of Persi). Translated by Parviz Marzban. Tehran: Farzān-e Ruz.
- Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e 'Omur-e Xāreje (Astādux) (Center for Documentation & Diplomacy History of Ministry of Foreign Affairs). Sāle 1319 hejri-ye qamari, 24/7; Sāle 1320 hejri-ye qamari, 9/16; Sāle 1324 hejri-ye qamari, 13/11; Sāle 1326 hejri-ye qamari, 61/1; Sāle 1326 hejri-ye qamari, 61/5; Sāle 1327 hejri-ye qamari, 54/26; Sāle 1328 hejri-ye qamari, 54/15; Sāle 1329 hejri-ye qamari, 11/37; Sāle 1329 hejri-ye qamari, 11/39; Sāle 1329 hejri-ye qamari, 54/26; Sāle 1329 hejri-ye qamari, 34/35; Sāle 1330 hejri-ye qamari, 54/37; Sāle 1331 hejri-ye qamari, 54/6; Sāle 1332 hejri-ye qamari, 54/7; Sāle 1332 hejri-ye qamari, 44/2; Sāle 1332 hejri-ye qamari, 54/1; Sāle 1333 hejri-ye qamari, 54/31; Sāle 1333 hejri-ye qamari, 44/18; Sāle 1333 hejri-ye qamari, 54/19; Sāle 1333 hejri-ye qamari, 66/59; Sāle 1334 hejri-ye qamari, 55/13; Sāle 1335 hejri-ye qamari, 2/15; Sāle 1336 hejri-ye qamari, 26/80; Sāle 1336 hejri-ye qamari, 55/21; Sāle 1336 hejri-ye qamari, 55/5; Sāle 1337 hejri-ye qamari, 76/19; Sāle 1338 hejri-ye qamari, 33/11; Sāle 1338 hejri-ye qamari, 44/7; Sāle 1339 hejri-ye qamari, 56/11; Sāle 1339 hejri-ye qamari, 26/9; Sāle 1339 hejri-ye qamari, 59/5; Sāle 1339 hejri-ye qamari,



33/7; Sâle 1300 hejri-ye šamsi, 57/8; Sâle 1302 hejri-ye šamsi, 57/13; Sâle 1302 hejri-ye šamsi, 57/29; Sâle 1303 hejri-ye šamsi, 57/16; Sâle 1304 hejri-ye šamsi, 38/56; Sâle 1305 hejri-ye šamsi, 9/6; Sâle 1300 hejri-ye šamsi, 38/13.

Edwards, Arthur Cecil. (1368/1989). *Qālī-ye Irān* (The Persian carpet). Translated by Mahindokht Saba. Tehran: Farhangsarā.

Floor, Willem M. (1393/2014). *Sanāye-e kohān dar do[w]re-ye Qājār, 1800-1925* (Traditional crafts in Qajar Iran, 1800-1925). Translated by Alireza Baharlou. Tehran: Peykareh.

Foran, John. (1387/2008). *Moqāwemat-e šekanande: tārix-e tahavolāt-e ʿejtemāʿi-ye Irān az sāl-e 1500 milādi motābeq bā 879 šamsi tā ʿenqelāb* (ragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution). Translated by Ahmad Tadayon. Tehran: Rasā.

Issawi, Charles Philip. (1362/1983). *Tārix-e eqtesādi-ye Irān Asr-e Qājār 1215-1332 H. Q.* (The Economic history of Iran 1800 – 1914). Translated by Yaghoob Ajand. Tehran: Gostare.

Jamalzadeh, Mohammad Ali. (1376/1997). *Ganj-e šāyḡān: ʾo[w]zāʿ-e ʿeqtesādi-ye Irān* (Economic condition of Iran). Tehran: Bonyād-e Mo[w]qufāt-e Mahmoud Afshar.

Kuznetsova, Nina Alekseevna. (1386/2008). *Pirāmun-e tārix-e novin-e Irān: ʾo[w]zāʿ-e siyāsi va ʿeqtesādi-ʿejtemāʿi-ye Irān dar pāyān-e sade-ye hejdahom tā nime-ye noxost-e sade-ye nuzdahom-e milādi* (About modern history of Iran: political and economic-social condition of Iran from the end of 18th century until the 1st half of 19th century). Translated by Sirius Izadi and Mitra-Dat Izadi. Tehran: Našr-e Beyn-ol-melal.

Majale-ye falāhat va tejārat (Journal of agriculture and trade). 1(5), Mordād-e 1297.

Majale-ye falāhat va tejārat (Journal of agriculture and trade). 1(6), Šahrivar-e 1297.

Olearius, Adam. (1361/1992). *Safar-nāme-ye Adam Olearius* (The voyages & travels of the ambassadors...). Translated by Hossein Kordbache. Tehran: Ketāb Barāye



Hame.

- Ruz-nāme-ye Irān-e no[w]* (Modern Iran newspaper). 7 Rabi'ol'aval 1329(2)112.
- Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran), doc. no.: 240/15525; 240/15537; 240/16011; 240/4797; 240/4797; 240/22838; 240/47482; 293/3998; 293/4416; 360/5344; 360/6246.
- Savory, Roger; Ittig, Annette. (1383/2005). *Tārix va honar-e farš-bāfi dar Irān (bar asās-e dāyerat-ol-maā'raf-e Iranica)*(History and Art of carpet weaving in Iran, Based on Encyclopædia Iranica). Edited by Ehsan Yarshater. Translated by Rajab Ali Lali Khamseh. Tehran: Nilufar.
- Seif, Ahmad. (1373/1994). *'Eqtesās-e Irān dar qarn-e nuzdahom*(The economics of Iran in the nineteenth century). Tehran: Češmeh.
- Shakeri, Khosro. (1384/2006). *Pišine-hā-ye 'eqtesādi-ējtemāei-ye jonbeš-e mašrutiyat va 'enkešaf-e susiyāl-demokrāsi dar ān ahd* (Economic-social background of the Constitutional Movement and discovery of social democracy at that time). Tehran: Axtarān.
- Yazdani, Sohrab. (389/2010). *Mojāhedān-e mašrute* (The freedom-fighters of constitutional monarchy). Tehran: Ney.

